**کشف یک کتاب کلامی**

**نویسنده : انصاری قمی، حسن**

می‏دانیم که وجه اعجاز قرآن از دیدگاه متکلم نامداری چون نظام معتزلی و بر خلاف عموم معتزله در این نبود که قرآن بلاغت و یا نظم خاصی دارد که توجیه آن صرفا در پذیرش معجزه‏بودن آن است، بلکه معجزه در آن است که هرگاه فردی معاند بر آن شود که سخنانی چون قرآن بیافریند، با اراده الهی، «داعی» از آن فرد برگردانده شده و به اصطلاح «صرف» شده و به طور قهری وی از این کار دست می‏کشد. طبعا به دلیل عدم وقوع تاریخی پاسخ مناسب و درخور به «تحدی» و معارضه‏طلبی قرآن(1)، با وجود انگیزه‏های مختلف از سوی افراد و گروههای گوناگون، می‏باید آن را مستند به آن وجه اعجازی پیشگفته تفسیر کرد. این نظریه با توجه به تعبیر «صرف‏الدواعی عن‏المعارضه» به «نظریه صرفه» شهرت یافته است.(2)

نظریه صرفه مورد بررسیهای بسیاری از سوی قرآن‏پژوهان و متکلمان مسلمان قرار گرفت و تفسیرهای مختلفی بر مبنای آن ارائه شد ولی با وجود این، هواداران آن همواره محدود بودند.(3) درحقیقت در مورد وجه اعجاز قرآن، بیشتر به موارد دیگر یعنی موارد درونی قرآن استناد می‏شد و در این میان برای جاحظ مسئله «نظم» قرآن مورد توجه بود. جاحظ، متکلم و نویسنده نامدار معتزلی، هوادار چنین نظری بود و در کتاب نظم‏القرآن خود به این مسئله پرداخته بود. طبق این نظریه، صَرْف معاندان از آوردن چیزی شبیه آیات قرآن، نه به اراده الهی، بلکه مستند به ساختار خود قرآن است؛ با این بیان که نظم و «تألیف» قرآن به گونه‏ای است که ماهیتا بشر از خلق و آفرینش آن ناتوان است، چرا که سنخ آن متفاوت با کلام بشری است.(4) از سوی دیگر به تعبیر قاضی ابوبکر باقلانی، اعجاز قرآن متعلق به «بیان» آن است و از این‏رو وی به بحثهای بلاغی پرداخته است.(5) بنابراین، نظریه نظم قرآن راه را برای بررسیهای ادبی درباب ساختار زبانی ـ معنایی قرآن باز کرده است.

در میان علمای امامیه، بویژه باید از پیروی شیخ مفید و سید مرتضی از نظریه صرفه و البته با تفسیری دقیق که از این نظریه ارائه می‏دهند، یاد کرد.(6)

می‏دانیم که شیخ مفید در دو کتاب و رساله به موضوع اعجاز قرآن و نظریه صرفه پرداخته است: 1) الکلام فی وجوه اعجاز القرآن؛ 2) جوابات ابی‏الحسن سبط المعافی بن زکریا فی اعجاز القرآن.(7) سیّد مرتضی نیز مستقلاً در کتابی تحت عنوان الموضح عن جهة اعجاز القرآن که به الصرفة نیز شهرت داشته، به این موضوع پرداخته است.(8)

چندی پیش که به مشهد مقدس مشرف شدم، در کتابخانه بزرگ آستان قدس رضوی، نام نسخه‏ای خطی در فهرست الفبائی آقای فکرت نظرم را جلب کرد؛ دلیل این امر یکی قدمت نسخه بود: کتابت به سال 478 ق. و دیگری نام کاتب: جِشُمی.

به دلیل علاقه‏ای که به آثار جشمی زیدی یعنی حاکم ابن کرامه جشمی، مؤلف التهذیب فی‏التفسیر و بسیاری از کتابهای دیگر او دارم، گرچه می‏دانستم کاتب ما کسی غیر از اوست ولی احتمال دادم شاید این کتاب مجهول‏المؤلف و کهن از او یا یکی از مؤلفان زیدیه ایرانی بیهق (و یا خراسان) باشد و از این‏رو بی‏درنگ از کتابدار محترم درخواست رؤیت کتاب را کردم و چند دقیقه‏ای بعد کتاب را پیش روی خود داشتم. باری کتاب در موضوع اعجاز قرآن و دفاع از نظریه صرفه بود. اما نه نام دقیق کتاب روشن بود

حاشیه:

1) نک. قرآن، طور، 34-33؛ یونس، 38؛ هود، 13؛ بقره، 24.

2) نک. شهرستانی، الملل والنحل، به کوشش محمد بدران، قاهره، 1375 ق.، 1/58؛ سیوطی، الاتقان، چاپ محمّد ابوالفضل ابراهیم، 4/7؛ نیز نک. الذخیره شریف مرتضی، ص 378: «وقد حکی عن ابی اسحاق النظام القول بالصرفة من غیر تحقیق لکیفیتها و کلام فی نصرتها».

3) نک. فخر رازی، تفسیر، چاپ قاهره، 2/115-116 و بسیاری منابع دیگر.

4) سیوطی، همان، 4/6-7. برای ادبیات «نظم‏القرآن»، نیز نک. ابن‏ندیم، الفهرست، ص 41.

5) نک. باقلانی، اعجاز القرآن، چاپ احمد صقر، ص 419؛ نیز نک. دلائل‏الاعجازِ جرجانی، چاپ محمّد رشیدرضا، ص 8-2.

6) نک. مفید، اوائل‏المقالات، به کوشش مهدی محقق، ص 18؛ سیّدمرتضی، «جوابات المسائل الرسیة‏الاولی»، در ضمن رسائل الشریف المرتضی (جلد 2)، ص 327-323؛ الذخیرة، ص 378 به بعد.

7) نک. نجاشی، ص 400.

8) نک. همو، ص 270؛ طوسی، الفهرست، چاپ نجف (1380 ق)، ص 125؛ نیز نک. سید مرتضی، «جوابات المسائل الرسیة الاولی»، ص 324؛ نیز نک. ابوالحسن بصروی، «فهرست تصانیف المرتضی علم‏الهدی»، ضمن ادب المرتضی از عبدالرزاق محی‏الدین، ص 166 حاشیه.

 (تحت عنوان کلی اعجاز القرآن ثبت شده است) و نه نام مؤلف. حتی احتمالاتی که در شناسه نسخه نوشته شده بود، از عدم دقت فهرست‏نویس از محتوای نسخه حکایت می‏کرد. چون در یک جای کتاب نام الشریف المرتضی رفته بود، احتمال داده بودند که کتاب پس از وی تألیف شده و شاید تألیف محسن بن حسن نیشابوری خزاعی از علمای امامیه سده پنجم باشد.(9)

با نگاه اول و بدون دقت در تاریخ کتابت نسخه و محتوای آن، به دلیل جشمی بودن نام کاتب، با خود اندیشیدم که شاید کتاب ما همان اعجاز القرآنِ علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق (د 565 ق.) باشد،(10) ولی تاریخ 478 ق. و محتوای کتاب به سرعت این احتمال را از ذهنم دور کرد.

باری، پس از بررسی دقیقتر پی بردم که این کتاب بی‏تردید تألیف شریف مرتضی است و از آنجا که وی کتاب الموضح عن جهة اعجاز القرآن (یا الصرفة) داشته و موضوع نسخه ما کاملاً با عنوان کتاب شریف مرتضی سازگاری دارد، باید گفت که این نسخه که هزار سال است (پس از عصر نجاشی) ناپیدا بوده و کسی را سراغ ندارم که بدان اشاره کرده(11) و یا از آن بهره گرفته باشد، خوشبختانه سر از وادی غربت درآورده است و حال می‏بایست که با بهره‏گیری از آن تحقیقات قرآنی و کلامی را گامی جلوتر برد. این کتاب که امیدوارم بزودی آنرا به چاپ برسانم، کتابی است بسیار برجسته و با منظری کاملاً متکلمانه تدوین شده و بی‏تردید مهمترین بحث مستقل کلامی قرآنی نزد شیعه است. متأسفانه نسخه تقریبا از نیمه آن دارای صفحه‏شمار نبود و من با فرصت کوتاه نتوانستم صفحات آن را شمارش کنم ولی بهرحال نسخه ما که نسخه‏ای است بسیار نفیس و مصحَّح و باخطی خوش (نسخ کهن)، تقریبا مفصل است و متأسفانه این نسخه کهنه و قریب به عصر مؤلف ما، با اینکه پایان دارد، از آغاز آن قسمتی افتاده است. با این حال به نظر می‏آید افتادگی چندان نباشد. کاتب نسخه محمّد بن الحسین بن حمیر الجشمی آنرا در چهارشنبه نیمه محرم 478 ق. به پایان برده و گویا خود نیز اهل علم بوده است و به احتمال زیاد نسخه را در خراسان نوشته است. چاپ کتاب می‏تواند منظر و قدرت کلامی شریف مرتضی را در مسئله اعجاز قرآن در مقایسه با باقلانی که معاصر اوست بصورت بهتری نشان دهد.(12)

مؤلف در یک‏جا (27 ب) از کتاب عیون‏المسائل و الجوابات، ابوالقاسم بلخی نقل قولی در زمینه اعجاز قرآن می‏کند و در جای دیگر می‏گوید (21 ب): «اماالمذهب الذی حکاه ابوالقاسم البلخی عن جماعة المعتزلة و قواه و نصره من ان نظم القرآن و تألیفه یستحیلان من‏العباد کاستحالة احداث الاجسام ...»

در یک جا (4 ب) نیز از گفتگوی خود با یکی از معتزله سخن گفته است. اما بخش مهم کتاب نقدی است که مؤلف ما بر قاضی عبدالجبار معتزلی در کتاب المغنیِ وی (در بخش قرآن) بطور مفصل نگاشته است. وی کلام قاضی را نقل کرده و جابه‏جا به رد آن پرداخته است. در آغاز همین بخش از نسخه می‏خوانیم: «قال الشریف المرتضی رضوان‏اللّه‏ علیه قال صاحب هذا الکتاب فی فصل رسمه ببیان...» و فهرست‏نویس محترم آستان قدس به گمان اینکه تعبیر «قال الشریف المرتضی» از مؤلف کتاب است، کتاب را تألیفی پس از عصر شریف مرتضی دانسته است در حالی که این تعبیر، طبق معمول کاتبان و ناسخان، از ناسخ نسخه ما یعنی جشمی است و اشاره به مؤلف کتاب دارد.

شریف مرتضی در اواخر کتاب به بحث تحدی در قرآن و معارضه با کتاب الهی پرداخته است؛ وی می‏نویسد: «واذا انتهینا الی هذا الموضع من‏الکتاب، فقد کان الواجب قطعه علیه لاستیفائنا الکلام فی جمیع ماشرطناه واجرینا بکتابنا الیه، لکنّا آثرنا الآن ان نضم الیه فصولاً فی الدلالة علی وقوع التحدی بالقرآن وانه لم یعارض وانَّ معارضته لم یقع لتعذرها وان تعذرها کان علی وجه یخالف العادة لیکون ما اسسناه فی صدرالکتاب من هذه الامور تعویلاً علی ارتفاع الخلاف بیننا و بین من خالف فی الصرفة مدلولاً علیه و مبرهنا علی صحته ولیکون کتابنا هذا حجة علی مخالفی الملة کما انه حجة علی‏الموافق فیها وحتی لایفتقر الناظر فیه والمعول علیه فی دلالة القرآن علی النبوة الی غیره ولایحتاج ان یرجع الی سواه وهذه الفصول وان وردت فی‏الکتاب متأخرة لان الغرض فی ابتدائه لم یقتض فموقعها علی‏الحقیقة متقدم. ولیس للتقدیم والتأخیر تأثیر فی هذا الباب اذا کان مایحتاج الیه من‏المعانی بالحجج موجودا مستوفی ومذکورا مستقصی و نحن نستأنف القول فیها مستعینین باللّه‏ تعالی ومعتمدین علی توفیقه وتسدیده».

شریف مرتضی در الذخیره مکررا به کتاب الموضح خود اشاره

حاشیه:

9) نک. فهرست، منتجب‏الدین، ص 156؛ الذریعه آقابزرگ تهرانی، 2/232.

10) نک. یاقوت حموی، معجم‏الادباء، 13/225.

11) البته نام آن را ابن شهر آشوب به نقل از فهرستهای کهنه‏تر در معالم‏العلماء آورده است، ص 70.

12) البته بحث مفصل سید مرتضی در الذخیرة، چنانکه پس از این خواهیم گفت، همواره در اختیار امامیّه بوده است و در واقع الذخیرة خلاصه‏ای است از کتاب الموضح وی.

می‏کند و به آن ارجاع می‏دهد و این نشانگر این است که وی کتاب الموضح یا الصرفة را پیش از الذخیرة نوشته بوده است. اساسا با مقایسه بخش معارضه‏طلبی و اعجاز قرآن از کتاب الذخیره با نسخه آستان قدس روشن می‏شود که اولاً بی‏تردید نسخه ما همان کتاب الموضح است و ثانیا معلوم می‏شود که بخش یاد شده در الذخیرة خلاصه‏ای است از کتاب الموضح و گاه با عباراتی نزدیک به هم و از اینرو در تصحیح نسخه ما، بهره‏گیری از الذخیره الزامی است.

جالب اینکه در الذخیره، بحث وقوع تحدی و معارضه‏طلبی کتاب الهی به درستی پیش از بحث صرفه و اعجاز قرآن مطرح شده، در حالی که چنانکه دیدیم در الموضح یعنی نسخه آستان قدس، شریف مرتضی در آغاز بحث صرفه را مطرح کرده و در آخر کتاب بحث تحدّی را مطرح نموده و به این تقدیم و تأخیر نیز اشاره کرده است. بحث سید مرتضی در الذخیرة از صفحه 364 آغاز شده و تا صفحه 404 ادامه یافته است.

از سوی دیگر در الذخیره (ص 388) شریف مرتضی به این نکته اشاره می‏کند که در کتاب الموضح به نقض صاحب کتاب المغنی (یعنی قاضی عبدالجبار) پرداخته است13 و این چیزی است که ـ چنانکه پیشتر گفتیم ـ در نسخه آستان قدس دیده می‏شود.

تاریخ تألیف کتاب الموضح روشن نیست و فقط می‏دانیم که پیش از الذخیرة نوشته شده است. اما از سوی دیگر می‏دانیم که در فهرست پیشگفته بصروی (در واقع اجازه سیّدمرتضی به وی در شعبان 417 ق.)14، نام این کتاب آمده و می‏توان احتمال داد که نام این کتاب از الحاقات احتمالی بعدی به متن فهرست نبوده است.

**حاشیه:**

13) برای رأی قاضی عبدالجبار که به بلاغت قرآن به عنوان وجه اعجازی آن استناد می‏کرد و مقایسه آن با نظر شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی، نک. مکدرموت، اندیشه‏های کلامی شیخ مفید، ص 121-117؛ برای نظر او در المغنی، نک: المغنی، ج 16/318 و غیر آن.

14) نک. النابس فی‏القرن الخامس، ص 183؛ الذریعه آقابزرگ، 1/216؛ برای اجازه و صورت فهرست، نیز نک: ریاض‏العلماء، 4/34-39.